

بررسی جلوه های بلاغت و زیبایی در سوره ی اخلاص

علی اوسط خانبجانی^۱

چکیده

قرآن کریم به عنوان رهاورد نبوت پیامبر اسلام (ص)، متنی و حیانی است که در قالب ادبیات بشری تجلی یافته است. این متن بر اساس مبانی کلامی، معجزه ی قولی و برخوردار از دو ویژگی "حکمت" و "بلاغت" است. ویژگی نخست ناظر بر محتوی و ویژگی دوم حاکم بر قالب است. هریک از دو ویژگی یاد شده شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد از جمله به اقتضاء بلاغت مستلزم اسلوبی شکوهمند و متنی سرشار از عناصر زیبایی شناختی است از این رو تاریخ قرآن پژوهی آکنده از پژوهشهای بلاغی جهت تبیین اعجاز لفظی قرآن کریم می باشد. مقاله پیش رو با عنوان «بررسی جلوه های بلاغت و زیبایی در سوره ی مبارکه اخلاص» پژوهشی نظری است که به روش تحلیلی - توصیفی سوره ی اخلاص را با معیارهای علوم بلاغی و ملاکهای زیبایی شناسی مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگر از رهگذر پردازش داده ها تکنیک حصر، فصل و وصل، ایجاز، سجع و ترکیب اسلوب علمی و ادبی از مهمترین مصادیق زیبایی سوره ی اخلاص یافته است، ضمن آنکه معتقد است با توجه به رسالت سوره ی اخلاص، علم بیان در این سوره کارکردی ندارد.

کلیدواژه ها: معجزه ی قولی، بلاغت، ایجاز، حصر، فصل و وصل

dr_khanjani@yahoo.com

^۱ - استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

۱- مقدمه

بر اساس داده‌های دانش کلام، یکی از اوصاف ثبوتیه حق تعالی صنعت تکلم است، بازگشت این صفت به اسماء حسنی و اوصاف مبارک و کمالیه و ثبوتیه "حی، علیم، قادر و مرید" بوده و به تکلم تکوینی و تدوینی قابل تقسیم است. مجموعه آفرینش از سَمَك تا سُهی، از کاه تا کِهکشان و تا بالاتر از آن یعنی همه عوالم مجرد، کلام تکوینی خداوند و ظهور نظام احسن الهی است. صحف آسمانی از جمله قرآن کریم کلام تدوینی خداوند می‌باشد که به نحو تجلی و نه تجافی از سِرادق غیب و از علم مکنون الهی در قلب انسان کامل محمد بن عبدالله (ص) که برزخ میان وجوب و امکان است با واسطه‌ی فرشته‌ی وحی «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المندرين» (الشعراء، ۱۹۴ و ۱۹۳) و نیز بی واسطه‌ی فرشته‌ی وحی «وانک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم» (النمل، ۶) بار یافته و آنگاه آن حقیقت انزالی بر اساس مقتضیات و شرایط عصر و مصر نزول در فرایند تنزیل به طور تدریجی در ثوب و جامه‌ی حروف و قالب کلمات و عبارات «عربی مبین» نمود یافته است. بنابراین قرآن کریم تجلی گاه خداوند است سخن امام علی ابن ابی طالب (ع) در نهج البلاغه مؤید این مطلب است. آن حضرت در خطبه ۱۴۷ فلسفه بعثت رسول اکرم (ص) را یاد آور شده فرمود: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یكونوا رأوه بما اراهم من قدرته و خَوْفَهُمْ من سطوته» یعنی: «آن ذات بی تعین و منزّه در کتاب تدوینی خود "قرآن کریم" تجلی نمود بی آنکه مردمان بتوانند در اثر درخشش برق قدرت و صاعقه سطوت به مشاهده‌ی آن حقیقت بی چون نائل آیند» از پیشوای ششم شیعه یعنی صادق آل محمد (علیهم السلام) نیز در این باره رسیده است که فرمود: «لقد تجلّی الله لخلقه فی کلامه و لکّتهم لا یصرون» (مجلسی، ۸۹/ ۱۰۷) یعنی: «خداوند در کلامش برای آدمیان تجلی نمود لیکن آنان او را نمی‌بینند»

بازگشت این دو سخن اُنیق و عمیق به یک اصل کلی است که آن نیز مستفاد از سخنی دیگر از امام علی (ع) است آن اصل کلی عبارت است از اینکه هر متکلمی به

نحوه ای از تجلی در کلام خود متجلی می شود. آن حضرت در این باره در حکمت ۱۴۸ نهج البلاغه فرمود: «المرء مخبوء تحت لسانه» یعنی: «آدمی زیر زبانش پنهان است». فیلسوفان و متکلمان مسلمان، کلام تدوینی خداوند، به ویژه قرآن کریم را «معجزه ی قولی» دانسته، معتقدند "معجزات فعلی" مانند شکافتن ماه و زمین و دریا و درخت و درمان بیماران و زنده کردن مردگان و... که تصرف در کائنات و تسخیر آنها و تأثیر در آنها به قوت ولایت تکوینی انسانی به اذن الله است، موقت و محدود به زمان و مکان و خلق الساعه و زودگذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سیمت خبری دارند به خلاف معجزات قولی که در همه اعصار معجزه اند و برای همیشه باقی و برقرارند. (حسن زاده آملی، ۱۸) علاوه بر این معجزات فعلی برای عوام است زیرا اینان با محسوسات آشناوند و با آنها الفت گرفته و خو کرده اند و پای بند نشأت طبیعتند و به ماورای آن سفری نکرده اند، لیکن خواصّ که قوه ی متفکره و عاقله ی پیکر مدینه ی فاضله ی انسانی اند، مشتاق «معجزه ی قولی» اند همانگونه که خواجه در شرح اشارات با آوردن عبارت «الخواص للقولیه أطوع و العوام للفعلیه أطوع» به این حقیقت اشاره ای لطیف داشته است. (همانجا، ۲۰)

حاصل سخن آنکه قرآن کریم به عنوان سر سلسله ی اعجاز قولی، کلام تدوینی خداوند و نمایشگاه تبیینی ربوبیت حضرت احدیت است بدین معنی که با توجه به مقتضیات اعتقادی عصر نزول، چونان آینه ای شفاف ربوبیت حق تعالی را نمایاند تا منکران را از اوج انکار به حضیض اقرار نشانند و گمراهان را از برهوت حیرت و ضلالت به شاهراه هدایت و سعادت رسانند و مشرکان را از کج راهه ی شرک به صراط مستقیم ایمان موحدانه باز آورند و مؤمنان را به دار السلام حضرت رحمن داخل گردانند.

اکنون ذکر نکته ای لطیف، ضروری و شایان به نظر می رسد و آن اینکه "معجزه قولی" مزین به دو زیبایی است. یکی زیبایی ظاهری که به حوزه ی الفاظ و عبارات مربوط می شود و از آن به "بلاغت" تعبیر می گردد و دیگری زیبایی باطنی که قلمرو

آن معنا است و از آن به "حکمت" یاد می‌شود. امام علی (ع) در خطبه‌ی ۱۸ از این دو زیبایی متبلور در مصداق اکمل معجزه‌ی قولی یعنی قرآن کریم چنین یاد می‌کند: «و **إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ**» یعنی: «قرآن ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و باطنی ژرف و پرمایه دارد، نکات شگفت‌آور آن ماندگار است و اسرار فرا عقلی آن پایدار»

میرداماد در قبسات پس از بحثی درباره‌ی معجزات فعلی و قولی می‌نویسد: «از ازل تا به ابد در "حکمت و بلاغت" (یعنی همان زیبایی ظاهری و باطنی) هیچ عقلی به مرتبه‌ی اعجازین قرآن کریم نخواهد رسید.» (میر داماد، ۳۲۱) بی‌گمان دو خصوصیت یاد شده را می‌توان به وفور در سراسر قرآن کریم سراغ گرفت کما اینکه از گذشته تا کنون پرچم داران حکمت و طلایه داران بلاغت پس از جستجو و کاوش در قرآن کریم زبان اعتراف گشوده و سر تعظیم فرود آوردند. علاوه بر این مخالفان و معاندان نیز علی‌رغم عدم گرایش به دین اسلام، تأثیر شگفت‌انگیز قرآن کریم را که حکایت از اعجاز لفظی آن دارد، انکار ننموده بلکه زبان به اعتراف گشوده‌اند. در میان مخالفان پیامبر اکرم (ص) یکی از لجوج‌ترین و گستاخ‌ترین آنها ولید بن مغیره بود که با همه خصومت و کینه توزی نسبت به پیامبر اسلام و دین خدا، نتوانست تأثیر شگفت‌انگیز قرآن کریم را بر خویش انکار کند. وی با اینکه قرآن را جادوی محمد بن عبدالله می‌دانست پس از مواجهه با پیامبر و شنیدن آیات قرآن گفت: «سخن او حلاوتی دارد و بسان نخلی پر برگ و بار است او نه کاهن است و نه مجنون. زیرا ما هم سخنان کاهنان را شنیده ایم و هم از شعر آگاهیم تنها چیزی که درباره او می‌توان گفت آن است که او جادوگر است.» (ابن هشام، ۲/ ۲۷۰) ابن ابی‌الاصبع در بدیع القرآن می‌نویسد: «وقتی یکی از اعراب آیه‌ی کریمه‌ی «**فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ**» (الحجر، ۹۴) را شنید به سجده افتاد و آنگاه که از چرایی سجده‌اش پرسیدند گفت: در برابر زیبایی این کلام بود که سر به سجده نهادم» (ابن ابی‌الاصبع، ۹۷) ابن هشام در "السیره النبویه" آورده است: «وقتی جبر بن مطعم به آیاتی از سوره‌ی طور گوش فرا داد و به آیات «**امْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ**

شیء ام هم الخالقون ام خَلَقُوا السَّمَوَاتِ و الارض بل لا یوقنون ام
عندهم خزائن رَبِّكَ ام هم المصیطرون» (آیات ۳۵ تا ۳۷) رسید، گفت: نزدیک
بود قلبم به پرواز در آید.» (ابن هشام، ۷۷/۲)

شایان گفتن است، سوره ی مبارکه ی توحید (اخلاص) یکی از آن نمونه های
قرآنی است که با ایجاز حیرت آورش اعجاز قولی خداوند را به نمایش گذاشته، عقول
صاحب نظران را به شگفتی آورده است. کلینی در الکافی از امام سجاده (ع) در پاسخ به
پرسشی درباره سوره ی توحید حدیثی آورده که مؤید مطلب فوق است. سخن امام
چنین است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَانْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ
هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتُ مِنَ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ
فَقَدْ هَلَكَ» (کلینی، ۹۱/۱) یعنی: «همانا خداوند به علم آزلی می دانست که در آخر
الزمان انسانهایی اهل تعمق پا به عرصه گیتی خواهند نهاد از این رو سوره توحید و
آیات نخست سوره ی حدید را فرو فرستاد. بنابر این هرکس فراتر از این را طلب کند
هلاک و تباه خواهد شد.» با توجه به اهمیت سوره توحید در این مقاله برآنیم تا درباره
جلوه های بلاغت سوره کلامی تقدیم کنیم^۱

۲- مصادیق بلاغت و زیبایی در سوره ی اخلاص

پیش از ورود به بحث باید گفت با توجه به اینکه رسالت سوره ی اخلاص تغییر

^۱ - بدیهی است که از صدر اسلام تا کنون بارها و بارها سوره ی مبارکه توحید مورد کاوش نظری و علمی قرار گرفته و در همه تفاسیر امامیه و
عامه به صورت مختصر و مطول تفسیر شده است لیکن با توجه به اهمیت مباحث اعتقادی که این سوره در بردارنده ی آن است، بیشتر مفسران
به تحلیل محتوای سوره پرداخته اند و در نتیجه جنبه ی بلاغی سوره و زیبایی های آن که مبین اعجاز لفظی قرآن کریم است، مغفول مانده و
تنها مفسرانی اندک از جمله ابن عاشور در التحرير و التنوير، کاشانی در زبدة التفاسیر، آلوسی در روح المعانی، شوکانی در فتح القدیر و برخی
دیگر اشاره ای گذرا بدان داشته اند علاوه بر این جستجوهای پژوهشگر نشانگر آن است که تا کنون مقاله ای نیز درباره ی زیبایی های این سوره به
رشته ی نوشته در نیامده است لذا این مقاله با رویکردی بلاغی و زیبایی شناختی سوره ی اخلاص را مورد بازکاوی قرار می دهد. نویسنده معتقد
است با عنایت به اینکه این سوره همانند سوره حمد از پرکاربردترین سوره های قرآن کریم در میان مسلمانان (با مراتب مختلف معرفتی) است
و در حدیث نیز به نقل از فریقین به منزله ی ثلث قرآن کریم قلمداد گشته است، لذا باز پژوهی سوره از نظر نویسنده با رویکردی نو جهت تبیین
هرچه بیشتر زیبایی های لفظی قرآن کریم و تعمیق شناختهای اعتقادی و تحکیم باور های مذهبی امری ضروری و اثر بخش خواهد بود.

بینش و نگرش مشرکان و پیروان ادیان محرف دربارہ ی خداوند و اثبات یگانگی ، ربوبیت و شریک ناپذیری حق تعالی بوده است لذا درون مایه های سوره صبحه ی عقلی داشته، خالی از صور خیال و موضوعات علم بیان است لیکن علم معانی چنانکه خواهد آمد، در این سوره نقش آفرینی برجسته‌ای در القاء معانی دارد. اما عناصر بلاغی سوره به اختصار عبارتند از:

۲-۱- مطابقت با مقتضای حال

مقتضای حال از نظر عالمان علوم بلاغت، آن موقعیت زمانی، مکانی و حالات فکری و روحی مخاطب یا مخاطبان است که متکلم را بر می انگیزد تا پیامش را مطابق با آن ایراد نماید. (هاشمی، ۲۹) از این رو به تعبیر تفتازانی یکی از دو شرط بلاغت کلام مطابقت آن با مقتضای حال می باشد. (تفتازانی، ۳۷)

نخستین شناسه ی مطابقت سوره ی توحید با مقتضای حال ایجاز است بدین معنی که با کمترین الفاظ بر تمام معنای خود دلالت می کند و از این جهت با شرائط ادبی عصر نزول که به گواهی پژوهشگران و مورخان، دوران غلبه ایجاز در گفتار بوده است، انطباق تام دارد. بدین خاطر عالمان علوم قرآنی نیز از جمله ویژگیهای سوره های مکی را ایجاز قلمداد نموده اند. (سیوطی، ۱/ ۲۱۳) گفتنی است ایجاز یکی از ماهرانه ترین تکنیکهای پیام رسانی و از مباحث مهم علم "معانی" است لازمه ی این تکنیک توانایی وافر علمی متکلم و هنر مخاطب سنجی وی می باشد و خود به دو نوع «ایجاز قصر و ایجاز حذف» تقسیم می شود. (المراغی، ۱۶۶) این تکنیک زیبا به هر دو روش در کنار دو تکنیک دیگر یعنی «اطناب و مساوات» به صورت گسترده در قرآن کریم بکار رفته است. ایجاز موجود در سوره ی توحید از نوع قصر می باشد بدین معنی که بدون حذف لفظی از الفاظ و بی آنکه کلام مبهم باشد با همه کوتاهی بر تمام معنای خویش یعنی مراتب توحید دلالت می نماید. شناسه دوم مطابقت سوره توحید با مقتضای حال (شرایط ادبی عصر نزول) به ساختار نثری سوره بر می گردد. عبارات کوتاه و مسجع، سوره را به لحاظ ساختاری شبیه خطابه های عصر نزول نموده است. لذا با مراجعه به

خطابه های خطبای عصر جاهلی مانند اکثم بن سیفی، قُتیب بن ساعده و سحبان وائل که سرشار از عبارات کوتاه و مسجع بوده است می توان بر صدق این مطلب گواهی داد. آرایه ی سجع در حرف "دال" در واژگان «أحد، صمد، لم یلد، لم یولد و أحد» به ویژه در هنگام وقف موجب تولید آهنگی جذاب گشته زیبایی خاصی به سوره می بخشد زیرا "دال" از جمله حروفی است که از صفت قَلَقَلَه برخوردار بوده و در هنگام سکون اندکی از مخارج خود رها می شود و موجب جودت و نیکویی لفظ می گردد.

۲-۲- تکنیک حصر (قصر)

یکی از جلوه های درخشان بلاغت و شکوهمندی تعبیر در سوره ی مبارکه توحید تکنیک قصر (حصر) است که به صورت «قصر صفت بر موصوف» در آیه ی کریمه ی «اللَّهُ الصمد» رخ نموده است. تفصیل مطلب آن است که اصل در خبر تنکیر است حال اگر همانند مبتدا معرفه باشد افاده حصر (قصر) می نماید لذا واژه ی "الصمد" که در گزاره "اللَّهُ الصمد" معرفه آمده است موجب حصر مفهوم خبر در مبتدا گشته و به لحاظ منطقی مانع اغیار می باشد زیرا اگر "اللَّهُ صمد" گفته می شد "صمدیت" به لحاظ منطقی بر دیگران نیز قابل حمل بود

علی الفرج در کتاب "تکوین البلاغه" از جمله مزایای تکنیک حصر را که ژرف ساختی منطقی دارد و موجب جمع اغیار و دفع اغیار می گردد اسلوبی ممتاز در پیام رسانی می داند. (الفرج، ۱۴۳) حصر موجود در آیه ی «اللَّهُ الصمد» در سنجه ی با واقعیت خارجی قصر حقیقی و به اعتبار مخاطب (مشرکان) با لحاظ شأن نزول سوره توحید "قصر القلب" می باشد. زیرا آیه در مقام تغییر بنیادین اعتقاد مشرکان است که قائل به تعدد آلّه در گستره ی ربوبیت بوده اند. (ابن عاشور، ۵۴۶۳۰) شایان ذکر است اکثر قریب به اتفاق مترجمان قرآن کریم ترجمه ای ناقص از این آیه ارائه داده اند که باید در جای خود مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۲-۳- تکنیک فصل و وصل

یکی دیگر از مصادیق زیبایی و رساییِ سوره‌ی مبارکه‌ی توحید تکنیک فصل و وصل است. احمد هاشمی این تکنیک را معیار بلاغت دانسته، معتقد است تنها کسانی در این روش گوی سبقت را در میدان سخن می‌ربایند که بهره‌ی وافری از معرفت داشته باشند. (الهاشمی، ۱۷۰) شایان ذکر است این تکنیک اولاً در کلام تام کاربرد دارد و ثانیاً تنها معیار واژگانی فصل و وصل حرف عطف "واو" می‌باشد.

با دقت در سوره‌ی مبارکه اخلاص در می‌یابیم تکنیک فصل و وصل در این سوره جلوه‌ی خاصی داشته، گویای اعجاز لفظی قرآن کریم است. در این سوره میان گزاره‌های "الله الصمد" و "الله احد" و نیز میان گزاره‌ی "لم یلد" و "الله الصمد" قاعده فصل استوار است و در بقیه گزاره‌های سوره قاعده وصل جریان دارد. تفصیل مطلب آن است که گزاره‌ی "الله احد" ناظر به ذات و گزاره‌ی "الله الصمد" ناظر به صفات است و با توجه به اینکه صفات باری تعالی (صفات ذاتی) عین ذات است و فقط تکرر مفهومی دارد جمله‌ی "الله الصمد" بر اساس قاعده‌ی "عدم عطف شیء بر نفس خود" بر جمله‌ی "الله احد" عطف نشد گفتنی است ابن عاشور در "التحریر و التنبیر" جمله‌ی اسمیه‌ی "الله الصمد" را خبر دوم برای "هو" گرفته فصل را بر اساس تعدد خبر برای مبتدای واحد توجیه می‌کند. (ابن عاشور، ۵۴۰) ابوحیان اندلسی نیز با مستأنفه دانستن گزاره‌های "الله الصمد" و "الله احد" قاعده فصل و عدم عطف را تحلیل می‌نماید وی معتقد است افصح آن است که جمله‌ی "الله الصمد" جمله‌ای استینافی و مستقل باشد مانند: «زید العالم زید الشجاع» (غرناطی اندلسی، ۱۰/ ۵۷۱) بیضاوی معتقد است گزاره‌ی «الله الصمد» به منزله‌ی نتیجه و یا دلیل برای گزاره‌ی «الله احد» می‌باشد و لذا برآن عطف نشد. (بیضاوی، ۵/ ۳۴۷) و گزاره‌ی "لم یلد" به همراه دو جمله‌ی ما بعد در حکم تفصیل «الله الصمد» می‌باشد چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است: «... وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ: اللَّهُ أَحَدُ اللَّهِ الصَّمَدُ ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

(الصدوق، ۹۱) بدین خاطر گزاره ی "لم یلد" بر ماقبل خود عطف نگردید. عالمان بلاغت از چنین موقعیتی که میان جملات اتحاد تام وجود دارد و در نتیجه مقتضی فصل و عدم عطفند به "کمال الاتصال" یاد می کنند. (دیباچی، ۱۲۲) بقیه ی گزاره های سوره یعنی "لم یلد" و "لم یولد" و "لم یکن له کفواً احد" بر یکدیگر عطف شده اند و میان آنها قاعده وصل استوار است زیرا شرط عطف وجود جامع اعم از موافقت و تضاد است مثل "یحیی و یمیت" و "کلوا و اشربوا" گزاره های یاد شده از سوره توحید نیز با یکدیگر توافق در سیاق و تناسب در محتوی داشته و بر یکدیگر عطف شده اند. آلوسی در این باره می گوید: «این سه جمله در مقسم متحداند ولی در اقسام متغایرنند لذا بر هم عطف شده اند». (آلوسی، ۲۰ / ۳۲۴) کاشانی در زبدة التفاسیر معتقد است مأموریت سه جمله ی پایانی سوره ی توحید نفی انواع کفویت است لذا سه جمله تفصیل یک جمله بوده و بر هم عطف شده اند. (کاشانی، ۷ / ۵۵۷)

۲-۴- ذکر مسند الیه

از دیدگاه متفکران علوم بلاغت هر لفظی که بر معنایی دلالت داشته باشد شایسته ذکر در بافت و پیکره ی کلام است بنابراین اصل بر ذکر است مگر اینکه علتی موجب و مقتضی حذف گردد در غیر این صورت کلام به صورت معما در آمده و مفید فائده نخواهد بود. (دیباچی، ۸۵) این قاعده و تکنیک بلاغی در زمینه ی ذکر مسند الیه در بردارنده فوائد متنوعی مانند "زیادة التقرير و الايضاح للسامع، الردّ علی المخاطب، التلذذ، التعجب، الالهانة، التعظیم و ... می باشد. (هاشمی، ۱۰۰) از جمله ویژگیهای بلاغی سوره ی توحید ذکر مسند الیه یعنی لفظ جلاله "الله" در دو گزاره "الله احد" و "الله الصمد" به صورت مکرر است. به نظر می رسد با لحاظ شأن نزول این سوره ذکر لفظ جلاله "الله" در جمله "الله الصمد" با اینکه در جمله پیشین "الله احد" وجود داشت از یک سو مفید "زیادة التقرير و الايضاح للسامع" و از دیگر سو مفید "تعظیم" شأن مسند الیه است بدین معنی که با توجه به حال مخاطبان، ذکر لفظ جلاله

"الله"، هرچه بیشتر بر ربوبیت "الله" تأکید نموده تا موجب تغییر موضع مشرکان گردد و سبب تثبیت عظمت حق تعالی در باور موحدان شود. شوکانی در فتح القدير معتقد است تکرار لفظ جلاله در گزاره‌ی "الله الصمد" در بر دارنده‌ی این پیام است که موجودی که متصف به صمدیت نیست، شایسته‌ی الوهیت نمی باشد. (شوکانی، ۵/ ۶۲۳)

۲-۵- کارکرد دو گانه واژه اَحَد

واژه‌ی "اَحَد" دوبار در سوره‌ی مبارکه‌ی توحید بکار گرفته شد یک بار در ساختاری مثبت و دیگر بار در ساختاری منفی، در صدر سوره با نقش خبر (مسند) و یا بدل به صورت نکره و در قالب گزاره‌ای مثبت به لفظ جلاله "الله" اسناد داده شد و به معنای "یگانه"، "فرد" و "یکتا" می باشد و بر وحدت حقّی حقیقه دلالت دارد و در پایان سوره با نقش اسم مؤخر کان و مسندالیه به صورت نکره‌ی در سیاق نفی، استعمال شده است. "اَحَد" در این گزاره به دلیل نکره بودن و نیز قرار گرفتن در سیاق منفی افاده عموم نموده، از باب استغراق جنس به معنای "فردی" یا "شخصی" می باشد. (الراغب الاصفهانی، ۱۶) و این حالت (نکره در سیاق نفی) از وزن ماهوی واژه-ی "اَحَد" کاسته، هرچه بیشتر موجب بی مقداری مدلول آن می شود کما اینکه شأن نزول سوره نیز مقتضی همین امر است زیرا "احدیّت" و "صمدیّت" کمال مطلق را برای ذات مستجمع جمیع صفات، اثبات نموده، جایی برای غیر باقی نمی گذارد. لیکن در جمله نخست گرچه به ظاهر همان لفظ است، با اسناد به ذات مستجمع جمیع صفات، گویی واژه‌ای دیگر بوده و با موسیقی دیگری که حکایت از تَفْخِیم و شکوه دارد، تلفظ می گردد. شایان ذکر است که تغلیظ "لام" در واژه‌ی "الله" نیز بر شکوهمندی موسیقایی واژه "اَحَد" در تلفظ می افزاید و حال آنکه این واژه در آیه پایانی چنین موقعیتی ندارد. نکته قابل توجه آنکه ابن عاشور در التحریر و التنویر معتقد است میان دو واژه‌ی "اَحَد" در صدر و ذیل سوره جناس تام نهفته است. زیرا "اَحَد"

در صدر سوره یکی از اسماء حسنی خداوند و غیر قابل حمل بر دیگران است ولی در پایان سوره تنها یک اسم نکره و قابل حمل بر کثیرین می باشد. (ابن عاشور، ۳۰/ ۵۴۳)

درباره کارکرد دوگانه و در عین حال زیبا و سرشار از بلاغت واژه "احد" در گزاره نخست و پایانی سوره توحید همچنین می توان گفت احد در گزاره نخست یگانگی انحصاری و مطلق را برای خداوند اثبات می کند به همین دلیل تنها به خداوند اسناد داده می شود به عنوان مثال «زید أحد» و نیز «رَجُلٌ أَحَدٌ» گفته نمی شود ولی در گزاره پایانی مثلث و مشابهت برای خداوند را به طور مطلق نفی می نماید.

۲-۶- تقدم ظرف لغو له

با دقت در آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی توحید متوجه می شویم که "له" با وجود اینکه غیر مستقر و لغو است بر متعلق خود یعنی "کفواً" مقدم شده است و این به ظاهر با قواعد ادبیات عربی سازگاری ندارد به همین دلیل زمخشری با استناد به قول سیبویه که تقدم ظرف لغو را بر متعلق خود در کلام فصیح جائز نمی داند طرح اشکال نموده بر اساس قاعده‌ی «الضرورات تُبيحُ المحظورات» اینگونه پاسخ می دهد. «این گزاره صرفاً برای نفی مثلث و مکافئه از ذات باری تعالی است و گرانیگاه این پیام نیز واژه "له" می باشد به همین دلیل با تقدم بر اسم و خبر کان سبب انصراف ذهن در نفی مثلث به طرف "الله" شد» (زمخشری، ۴/ ۸۱۸)

چنانکه ملاحظه می شود تقدم ظرف لغو در این آیه بر متعلق خویش جهت اهتمام هر چه بیشتر به بیان استحقاق مقام ربوبی نسبت به نفی شبیه و نظیر است و این خود گویای بلاغت قرآن کریم است. شایان ذکر است ابوحیان اندلسی در البحر المحيط معتقد است اشکال سیبویه که برخی از مفسران بر آن پای فشرده‌اند، به تقدم ظرف تام بوده نه مستقر و "له" در آیه مورد بحث ظرف لغو است و تقدیر آیه "و لم یکن أحد کفواً له" می باشد که جهت رعایت فاصله (سجع) و تمرکز بر نفی مثلث از مقام

ربوبی و نیز به دلیل نکره بودن "أحد" به صورت «و لم یکن له کفواً أحد» نازل شده است. (غرناطی اندلسی، ۱۰/ ۵۷۴)

۲-۷- ترکیب اسلوب علمی و ادبی

اسلوب فنی ادبی است که نویسنده برای اقناع مخاطب و تأثیر در وی بر می‌گزیند و در حقیقت روش اندیشه و تعبیر می‌باشد. (الشائب، ۴۵) و خود به دو نوع علمی و ادبی تقسیم می‌گردد. اسلوب علمی بر معارف عقلی استوار بوده، هدف آموزشی دارد و اسلوب ادبی ریشه در عواطف انسانی داشته، به تحریک احساسات و عواطف می‌پردازد. (فاضلی، ۳۰۳) یکی دیگر از جلوه‌های بلاغت و زیبایی در سوره‌ی مبارکه توحید در آمیختگی دو اسلوب علمی و ادبی است که غالباً از یکدیگر جدا هستند بدین معنی که بیشتر نثرهایی که اسلوب علمی دارند خالی از صبغه‌ی ادبی‌اند و اکثر نثرهایی که اسلوب ادبی دارند خالی از صبغه‌ی علمی می‌باشند لیکن این سوره از یک سو با طرح توحید در ذات و صفات حق تعالی صبغه و اسلوبی علمی داشته و از دیگر سو با وجود تکنیک فصل و وصل، حصر و مسجوع بودن عبارات، اسلوبی ادبی و جذاب است.

۲-۸- دفاع از توحید از زبان پیامبر(ص)

چنانکه پیداست سوره‌ی مبارکه توحید با فعل امر "قُل" آغاز می‌شود و بقیه سوره مقول قول می‌باشد و این بدان معنا است که خداوند از زبان انسان آنهم انسان کامل یعنی پیامبر اکرم(ص) به دفاع از خود پرداخته است البته با توجه به اینکه این واژه جزء سوره بوده و هر مؤمنی آن را به هنگام تلاوت و قرائت ادا می‌کند می‌توان گفت خداوند از این طریق به هر انسان مؤمنی لیاقت و شایستگی دفاع از توحید را اعطاء فرموده است.

فخر رازی که خود از مفسران به‌نام عامه می‌باشد در آخرین بند از تفسیر سوره توحید با برداشتی ذوقی از واژه‌های آغازین دو سوره "توحید و کوثر" به

مطلبی اشاره دارد که در هیچ یک از تفاسیر امامیه و عامّه نیامده است. وی می‌گوید: «با توجه به اینکه مشرکان و پیروان متون مخرف به خداوند نسبت فرزند داشتن، دادند سوره مبارک توحید در مقام تنزیه واجب الوجود از تعدد، نیازمندی، ترکیب، تجزیه و شریک است و نیز باتوجه به اینکه عده‌ای از جاهلان پیامبر را ابتر می‌خواندند سوره مبارکه‌ی کوثر در مقام آرامش بخشی به پیامبر(ص) نازل شده است. زیرا به لحاظ عقلی نسبت فرزند به خداوند نادرست می‌باشد و به لحاظ عرفی نیز بی‌فرزندی برای انسان نقص است از این رو خداوند در سوره مبارکه توحید به پیامبرش فرمود تو از نزاهت من (از ترکیب و تعدد و نقص و شریک) دفاع کن: «**قل هو الله احد.....**» و در سوره کوثر خود به دفاع از پیامبر برآمد آنهم به لفظ جمع (اَنَا) که حکایت از عظمت و شوکت دارد «**اَنَا اعطیناک الکوثر....**» (فخر رازی، ۳۲/ ۱۸۵)

۲-۹- تقدم "لم یلد" بر "لم یولد"

یکی دیگر از جلوه‌های بلاغت زیبایی و در سوره‌ی مبارکه توحید تقدم گزاره‌ی "لم یلد" بر گزاره‌ی "لم یولد" و وجود رابطه عطف نسق میان دو گزاره‌ی یاد شده می‌باشد. بدیهی است لازمه‌ی والدیت (پدری) در نظام توالد و تناسل، مولود بودن است. به بیان دیگر تا موجودی به دنیا نیاید و عنوان "مولود" بر او صدق نکند، اطلاق والدیت بر او موضوعیت نخواهد یافت. با این وصف در سوره‌ی توحید "لم یلد" یعنی والدیت (پدری) بر "لم یولد" یعنی مولودیت (فرزندی) مقدم شده است. آلوسی دو دلیل را در خصوص چرایی این تقدم یاد آور شده است یکی آنکه تقدم "لم یلد" بر "لم یولد" از باب تقدم اهم بر مهم است و در توضیح، نسبت ناروای مشرکان را که به خداوند نسبت والدیت و پدری می‌دادند به عنوان وجه اهمیت بیان می‌کند. دیگر آنکه وی "لم یولد" را تعلیل برای "لم یلد" محسوب می‌نماید و عبارت «لم یلد لانه لم یتولد» (نزائید زیرا زائیده نشد) را در توجیه دیدگاه خود به عنوان عبارت مقلد برای دو گزاره‌ی «لم یلد ولم یولد» آورده است. (آلوسی، ۲۰/

۳۲۵) فخر رازی نیز گزاره‌ی «**لم یولد**» را به منزله‌ی برهان برای «**لم یلد**» دانسته، معتقد است گزاره‌ی «**لم یولد**» بیانگر آن است که دلیل بر امتناع والدیت، اتفاق نظر همه بر امتناع مولودیت است زیرا کسی ادعای مولودیت را برای خداوند نکرده است. (فخر رازی، ۱۸۳/۳۲)

ابن عاشور در التحریر و التنبیر گزاره «**لم یولد**» را که بر گزاره‌ی «**لم یلد**» عطف شده است از باب «احتراست» می‌داند تا مانع از تجویز انتساب مولود بودن به خداوند شود. (ابن عاشور، ۵۴۱/۳۰) سیوطی در الاتقان، احتراست را مترادف با تکمیل و از انواع اطناب گرفته، معتقد است احتراست سبب دفع دخل و توهّم مقدّر از ذهن شنونده می‌گردد. (سیوطی، ۲۵۱/۳)

۲-۱- تذییل در «ولم یکن له کفواً احد»

سیوطی در الاتقان تذییل را از اقسام اطناب دانسته، می‌نویسد: «هر گاه به دنبال یک جمله، جمله‌ای دیگر بیاید که در بر دارنده‌ی معنای همان جمله اول بوده و تأکید کننده منطوق یا مفهوم آن باشد، تذییل خوانده می‌شود مانند: «**ذلک جزینا هم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور**» (سبأ، ۱۷) (همان، ۲۵۰/۳)

ابن عاشور همچنین آیه‌ی یاد شده را از باب «تذییل» که از انواع اطناب است، می‌داند وی معتقد است این آیه که در مقام نفی نظیر و شبیه از باری تعالی است اعمّ از مضمون جمله‌های پیشین می‌باشد زیرا مجموعه جملات پیشین بیانگر این مطلب است که خداوند نظیر و شبیه ندارد و این آیه نیز از باب اطناب در کلام به صراحت از ساحت ربوبی نفی شباهت می‌نماید. (ابن عاشور، ۵۴۲/۳۰) زمخشری نیز معتقد است گزاره‌ی «**ولم یکن له کفواً احد**» مفید تقریر است (زمخشری، ۸۱۸/۴)

۲-۱۱- آغاز مقول قول به ضمیر غائب «هو»

ضمیر از واژگان متوغّل در ابهام است بکارگیری واژه‌ی «هو» پس از فعل امر «قُلْ» که به دلیل سکون لام موجب مکث و توجه مخاطب می‌شود، زیبایی ویژه‌ای

به سوره می بخشد، از این رو برخلاف مشرکان که با اسم اشاره ی حسی "هَذَا و هَذِهِ" به بت‌هایشان اشاره می نمودند، خداوند مفاد اصلی این سوره را با ضمیر غائب "هُوَ" آغاز نموده است تا مخاطبان را متوجه یک موجودی غائب از حواس بنماید. به بیان دیگر خداوند در پاسخ به مشرکان و یا پیروان ادیان محرفّ فرمود: «قُل: رَبِّيَ اللَّهُ» یا «قُل: اللَّهُ رَبِّي» بلکه فرمود: «قُل: هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تا ذهن مخاطبان منصرف به موجودی غائب و دور از دسترس قوای حسی شود و به نوعی در مقام حیرت قرار گیرند سپس بلافاصله بوسیله ی لفظ جلاله "الله" که به دلالت آیات قرآن (۶۱ و ۶۳ العنکبوت؛ ۲۵ لقمان؛ ۲۸ الزمر؛ ۹ و ۸۷ الزخرف) و نیز اشعار جاهلی مشهور و مقبول نزد مشرکان بوده است از ضمیر غائب رمزگشایی نموده، فرمود: **هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**. شایان ذکر است عده ای از مفسران «هُوَ» را در این سوره ضمیر شأن و مفید اهتمام به مضمون خبر دانسته، گزاره ی «**اللَّهُ أَحَدٌ**» را جمله اسمیه و خبر آن قلمداد نموده اند. (طباطبایی، ۲۰/۳۸۷) و (کاشانی، ۷/۵۵۴) عده ای دیگر از مفسران همانند ابن عربی و حسینی همدانی "هُوَ" را اسمی از اسماء الله و دال بر حقیقت احدیت بدون اعتبار صفات یعنی صرف الوجود و بسیط محض دانسته اند. (ابن عربی، ۲/۴۶۹) و (حسینی همدانی، ۱۸/۳۳۴) برخی نیز با نظر به شأن نزول سوره ی توحید، ضمیر "هُوَ" را به عنوان پاسخ به سوال پرسشگران به خداوند ارجاع می دهند. این قول را ابن عاشور در التحریر و التنویر آورده است. (ابن عاشور، ۳۰/۵۴۳) البته ابوحیان اندلسی در البحر المحيط معتقد است اگر سوره در جواب مشرکان یا یهود نباشد "هُوَ" ضمیر شأن است. (غرناطی اندلسی، ۱۰/۵۷۲)

۲-۱۲- تعبیر به فعل ماضی منفی در لم یلد و لم یولد

همانگونه که ملاحظه می شود حرف جازمه ی "لم" فعل مضارع "يَلِدُ" در شکل معلوم و "يُولَدُ" در شکل مجهول را به ماضی منفی منتقل نموده است. این نیز از جمله ارزش های بلاغی سوره توحید است زیرا فرمود "لن یلد و لن یولد" بلکه فرمود **"لم یلد و لم یولد"** آوسی، فخر رازی و ابن عاشور تعبیر به "لم یلد" را از باب "

مشاکله " قلمداد نموده اند. (آلوسی، ۲۰/ ۳۲۴) و (فخر رازی، ۳۲/ ۱۸۳) و (ابن عاشور، ۳۰/ ۵۴۲) زیرا همانگونه که در آیه‌ی ۱۵۲ از سوره‌ی صافات آمده است مشرکان با تعبیر «... وَلَدَ اللَّهُ...» فرزند داشتن را به خداوند نسبت می دادند و یا اینکه چنانکه در برخی آیات از جمله ۱۱۶ البقره؛ ۶۸ یونس؛ ۴ الکهف و ۸۸ مریم آمده است آنان اتخاذ فرزند را به خداوند نسبت می دادند و نیز پیروان ادیان محرف عیسی (ع)، عزیر (ع) و فرشتگان را فرزندان خداوند می شمردند از این رو از باب دفع دخل مقدر و رفع شبهه‌ی نسبت والدیت به خداوند به فعل "لم یلد" تعبیر شده است تا با آرایه مشاکله از طریق معنای فعل که ماضی منفی است و به وسیله "لم" جازمه بر قطعیت آن افزوده شده، پاسخی قطعی به مفتریان داده باشد و نیز به لفظ مضارع مجزوم به "لم" تعبیر نمود تا بیانگر استمرار نفی باشد وی تعبیر به "لم یولد" که مفید ماضی منفی است را ضروری می داند زیرا مولود بودن مقتضی سابقه عدمی است و این مطلب با فعل "لم یولد" که به لحاظ شکلی هم با "لم یلد" تناسب دارد هر چه بیشتر از رسایی و زیبایی در لفظ و معنی بر خوردار است. (آلوسی، ۲۰/ ۳۲۶)

۲-۱۳- افاده‌ی ثبوت و تجدد

یکی دیگر از جلوه های جمال و زیبایی در سوره‌ی توحید، افاده‌ی ثبوت و تجدد است. عالمان علم بلاغت جمله‌ی اسمیه را در اصل وضع مفید ثبوت و جمله‌ی فعلیه را در اصل وضع مفید تجدد می دانند. (الهاشمی، ۶۰) سوره‌ی مبارکه‌ی اخلاص ترکیبی از جمله‌ی اسمیه و فعلیه می باشد. گزاره های «هو الله احد» و «الله الصمد» و نیز «لم یکن له کفواً احد» اسمیه و مفید ثبوت می باشند و این خود حکایت از انطباق کامل کلام خدا با مقتضای حال یعنی اثبات یکتایی و بی نیازی خداوند و ارجاع ربوبیت به باری تعالی و تنزیه ساحت ربوبی از شبیه و نظیر، دارد همچنین گزاره های «لم یلد» و «لم یولد» و نیز «قل» در صدر سوره، فعلیه و مفید تجددند. این گزاره ها نیز به لحاظ دلالت با مقتضای حال یعنی تنزیه ساحت ربوبی از تجزیه و ترکیب بسیار زیبا و شورانگیز می باشد.

۲-۱۴- جمع میان نکره و معرفه

یکی دیگر از جلوه های زیبایی در سوره ی اخلاص آن است که واژه ی "أحد" در گزاره ی "اللّٰه أحد" به صورت نکره و واژه "الصمد" در گزاره ی "اللّٰه الصمد" به صورت معرفه آمده است. فخر رازی و نیشابوری از مفسران عامّه و کاشانی از مفسران امامیه معتقدند از آنجا که مقام «احدیت» برای خلق مجهول است و کسی به هویت مطلقه ی حضرت حق پی نمی برد، واژه ی "أحد" نکره آمد ولی از آنجا که صمدیت باری تعالی به طور نسبی قابل فهم است واژه ی "الصمد" معرفه آمده است. (فخررازی، ۱۸۳/۳۲؛ کاشانی، ۵۵۶/۷؛ نیشابوری، ۵۴۵/۶).

شایان ذکر است آلوسی در روح المعانی با ردّ دیدگاه یاد شده معتقد است تعریف "الصمد" برای افاده ی حصر بوده، نیازی به معرفه آوردن "أحد" نیست زیرا احدیت منزّه از ترکیب و تعدد است. (آلوسی، ۳۲۴/۲۰) علامه طباطبایی نیز تعریف "الصمد" را برای افاده ی حصر دانسته معتقد است از آنجا که واژه ی "أحد" به عنوان خبر در جمله های مثبت فقط برای لفظ جلاله "الله" بکار می رود، وجود "ال" در آن حشو بوده، نیازی به معرفه آمدن آن نیست. (طباطبایی، ۳۸۶/۲۰)

۳- نتایج مقاله

قرآن کریم به عنوان سر سلسله اعجاز قولی، کلام تدوینی خداوند است که به نحو تجلی از علم مکنون الهی متناسب با زمان و زمین نزول در قالب ادبیات بشری و به زبان عربی مبین بر پیامبر اکرم (ص) نازل گشت این متن وحیانی دو ویژگی منحصر به فرد دارد. ویژگی نخست ناظر بر درون مایه های این کتاب آسمانی است که از آن به "حکمت" یاد می شود. ویژگی دوم ناظر بر قالب و ساختار ادبی این متن وحیانی است که از آن به "بلاغت" تعبیر می شود. چنانکه که گذشت مأموریت این مقاله بررسی بلاغی و زیبایی شناختی یکی از مهم ترین بخشهای قرآن کریم یعنی سوره ی اخلاص بوده است پژوهشگر از رهگذر پردازش داده ها به دستاوردهای زیر دست یافته است.

- ۱- با توجه به رسالت سوره‌ی اخلاص علم بیان در این سوره کارکردی ندارد.
- ۲- عناصر بلاغی حصر، فصل و وصل، ایجاز، سجع و ترکیب اسلوب علمی و ادبی از مهم‌ترین مصادیق زیبایی و بلاغت در سوره‌ی اخلاص است

کتابشناسی

۱. قرآن
۲. ابن ابی الاصلح، زکی الدین عبدالعظیم، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میر لوحی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی تا.
۴. ابن عربی، محیی الدین، تأویلات القرآن، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالله، السیره النبویه، تحقیق مصطفی، ابراهیم الانباری و عبدالحفیظ شبلی، بیروت، دار الخلود، بی تا.
۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. تفتازانی، سعد الدین، شرح المختصر، قم، انتشارات نجفی، بی تا.
۹. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل در نهج البلاغه، قم، انتشارات قیام، ۱۳۵۸ ش.
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. دیباجی، ابراهیم، بدایه البلاغه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۸ ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، بی تا.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. شایب، احمد، الاسلوب، القاهرة، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۵۶ م.
۱۷. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، بی تا.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ش.
۲۰. غرناطی اندلسی، ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. فاضلی، محمد، دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه حاقه، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. فرج، علی، تکوین البلاغه، قم، دار المصطفی لاحیاء التراث، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. کاشانی، مولی فتح الله ابن شکرالله، زبده التفاسیر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. کلینی، محمد، اصول کافی، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۴۵ ش.
۲۷. مراغی، احمد المصطفی، علوم بلاغه، بیروت، دار القلم، بی تا.
۲۸. نیشابوری، محمود، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، طهران، مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، بی تا.